



برگردانی کهن از قرآن

نوشته مسعود قاسمی

ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ژوئیه شگاه علوم انسانی

ترجمه‌های کتب دینی مانند قرآن، تفسیر، فقه، حدیث و همچنین فرهنگهای کهن عربی به فارسی از اهمیت و پایگاه ویژه و والایی برخوردار است. شناسایی و آگاهی از لغات و ترکیبات و تعبیرات و ساختارهای صرفی و نحوی این گونه ترجمه‌ها کلید مهمی است برای حل و کشف معضلات و مجهولات متون منظوم و منثور آن دوران و دوره‌های بعد. تنوع ساختاری و دگرگونیهای آوایی مفردات و ترکیبات و اصطلاحات برگردانهای کهن گنجینه و پشتوانه‌ای است برای پویایی و گسترده‌گی و غنا و بازسازی زبان فارسی؛ و با نگاهی باریکتر، بست و بندی در برابر نفوذ و هجوم زبانهای بیگانه. ترجمانان متون عربی بر آن بودند که در برگردان الفاظ عربی بر ابرها و معادل‌هایی بیاورند که معنای صحیح و دقیق کلمات عربی را برسانند. و تا حد امکان می‌کوشیدند تا بر ابرهای فارسی رایج در گویش خود را به کار گیرند؛ و

یا به احیای واژگانی بیردازند که کم کم فراموش شده بود؛ و گه‌گاه اگر معادلی برای کلمات عربی پیدا نمی‌کردند با استفاده از واژه‌ای رایج و پیوند آن با واژه و پسوند و پیشوندی دیگر، معادلی روشن جایگزین آن کلمه و اصطلاح می‌کردند؛ و در غیر این صورت خود کلمه عربی را به کار می‌بردند.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که سخن مؤیدالدین محمد خوارزمی، مترجم توانای قرن هفتم، را درباره شیوه ترجمه احیاء علوم الدین نقل کنیم که گفته است: «کوشیده آمده است که بیشتر الفاظ فارسی باشد مگر جایی که یافته نشده است و اگر یافت شده است مصطلح و متعارف نبوده است و اگر بوده است سلاست و عذوبت لفظ تازی نداشته است و از گرانی و استکراهی خالی نبوده اما در لفظ مفرد و اما در ترکیب، و اگر داشته است در موازنه آن لفظی بوده است که موقع لفظ تازی در آن خوبتر از پارسی می‌بود؛ فی الجمله عدول از پارسی جز به موجبی نبوده است، مگر چیزی که بر سبیل شذوذ و ندور بر قلم رفته باشد»^۱.

وجود این ترجمه‌ها نخست باعث گردیده است که ما از زبان و بیان مردم آن روزگار آگاهی بیشتری داشته باشیم، و دیگر سبب شده تا به معنا و مفهوم بسیاری از واژگان فارسی ناشناخته و رایج آن زمان پی ببریم، سدیگر آنکه موجب تأثیری ژرف در گسترش و تنوع زبان منظوم و منثور دوره‌های پس از خود تا حال گشته است. برای نمونه ترکیبات چندی را که با واژه «گردن» در ترجمه‌های کهن برابر کلمات عربی به کار رفته است، ذکر می‌کنیم: گردن آور: جبار، مشرک/گردن آوران: مترفین/گردن از فرمان بردن، گردن بر آوردن، گردن بردگی: طغیان/گردن بردن: عتوّ/گردن برده: ظالم/گردن بردی: عتوّ، طغیان/گردن بردی کردن: طغیان/گردن برنده: عاتیه/گردن پیچیدن: طغیان/گردن دادن: اسلام، تسلیم/گردن دهنده: مسلم/گردن شکستان: خاشعین/گردن کش: متکبر، جبار/گردن کشیدن: بغی/گردن کشی کردن: استکبار، تکبر/گردن نهادن: اسلام، تسلیم/گردن نهاده: مسلم/گردن نهادگان، گردن نهندگان: مسلمون. و صفت زیبایی «نوگردن» به معنای «تازه مسلمان» که در تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۱۸۸ به کار رفته است.

در میان دستنوشته‌های ترجمه‌ای قرآن کریم، برگردان کهنی در کتابخانه مجلس به شماره ۱۲۲۱۴ نگاهداری می‌شود. نوع کاغذ و رسم الخط عربی و فارسی و به کار رفتن واژگان کهن این نسخه نماینده قدمت و گویای آن است که از نیمه دوم قرن هفتم فراتر نمی‌رود. قرآن مترجم مجلس، که از این پس با نام «برگردان کهن» از آن یاد می‌کنیم، همچون پاره‌ای از قرآنهای مترجم دیگر آغاز و پایانش افتاده است، لکن از نیمه سوره بقره تا بخشی از سوره

کهف را داراست که این خود نیمی از قرآن را شامل است. نبود صفحات اول و آخر کتاب سبب شده است تا نام و نشانی از مترجم و کاتب و محل کتابت و تاریخ تحریر در دست نداشته باشیم. سطرهای آخر برخی از برگها دست فرسود ورق زدنهای مکرر گشته است و گوشه و کنار برخی دیگر زیر وصله صحافی ناپیدا شده است. سوره‌های مترجم کهن از دست رفته به دست «سید عابدین بن سید شمس الدین [بن] ابوالحسن [الارجانی]» نامی به سال ۱۰۳۸ هـ.ق بازنویسی شده است. اوراق برگردان کهن ۹ سطری است و زیر هر سطر ترجمه‌های فارسی با خط ثلث آمیخته به نسخ به چشم می‌خورد. در پایان هر آیه نقشهای گل‌مانای شش‌پری نگاشته شده است.

الف. ویژگیهای ترجمه‌ای

گزارنده این قرآن پای بند ترجمه تحت اللفظی است تا جایی که در پاره‌ای از عبارات فارسی بافت زبانی بر اثر ترجمه جزء به جزء کلمات و حروف قرآنی دگرگون و نامفهوم می‌شود. مثلاً ترکیب فعلی «فسوس کردن» (= افسوس کردن) به معنای «استهزاء» در زبان فارسی با حرف اضافه «بر» یا «به» به کار می‌رود، ولی در این برگردان به جای «بر» و «به» حرف «من» عربی عیناً به «از» ترجمه شده است؛ و هربار که گذشت بروی گروهی از قوم وی فسوس کردند از وی می‌گفت: اگر فسوس کنی از ما هر آینه ما فسوس کنیم از شما چنانکه فسوس می‌کنی از ما (۳۸/۱۱).^۲ مترجم در برگردان عاهدت منم برای حفظ اصالت ترجمه هم من را به «از» ترجمه می‌کند و هم برای رعایت قاعده زبان فارسی حرف اضافه «با» را که با «عهد بستن» می‌آید، می‌آورد؛ الذین عاهدت منم: آنانند که عهد بستنی با ایشان، از ایشان (۵۶/۸). برخی از عبارات برگردان کهن که بر اثر ترجمه تحت اللفظی نارسا و نامفهوم شده است: و اگر چه بودیت از پیش از وی از گم‌راهان (۱۹۸/۲) هر آینه ایشان نه سوگندها مرا ایشان را تا ایشان باز ایستند (۱۲/۹)؛ و چه سود دارد آیتها و بیم‌کنندگان از گروهی نه‌گردند (۱۰۱/۱۰)؛ گفت هر آینه من اندوهگین می‌کند مرا که بریت او را (۱۳/۱۲)؛ هر آینه من آرامانیدم بعضی از فرزندان خود را بر وادی جز با کشت نزدخانه تو با حرمت ای پروردگارا تا به پای دارند نماز را پس بکن دلها را از مردمان گرایند به ایشان (۳۷/۱۴).

مترجم که خود از این نارسایی آگاه است، علاوه بر ترجمه تحت اللفظی، گه‌گاه ساخت و بافت درست ترجمه را نیز می‌آورد؛ یرونهم مثلیم رأی العین: می‌بینندشان دو مانند ایشان دیدار به چشم، یعنی به چشم دیدار (۱۳/۳)؛ حتی يعطوا الجزیه عن ید: تا بدهند گزید از دست، یعنی به

دست خود (۲۹/۹).

ویژگی دیگر ترجمه‌های آنکه، مترجم افعال و صفاتی را که به خدای و پیامبران بازمی‌گردد و بر اثر ترجمه تحت‌اللفظی ممکن است حمل بر بی‌احترامی شود، به صورتی دلبسند و محترمانه تعبیر و تفسیر می‌کند و به قول قدما رعایت ادب شرعی را به‌جای می‌آورد. به چند نمونه اشاره می‌کنیم: *إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ*: هر آینه دورویان می‌فریبند در گمان ایشان خدای را و وی جزای فریب ایشان دهنده است (۱۴۲/۴)؛ *فَيَتَّقِ اللَّهَ مَنِهْمٌ*: پس کینه‌شروع کشد خدای از وی (۹۵/۵). مترجم در سوره ۷، آیه ۹۹ *مَكَرَ اللَّهُ* را «ناگاه گرفتن خدای» ترجمه کرده است. و در آیه‌ای که فرزندان حضرت یعقوب (ع) ضلالت را به پدرشان نسبت می‌دهند، مترجم آن را به «دوستی» برمی‌گرداند: *إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ*: هر آینه پدر مادر دوستی پیدا است (۸/۱۲).

ب. ویژگیهای دستوری

در برگردان کهن برابری همزه استفهام و هَلْ نشانه‌های فارسی «ا، او، یا، هرگز، هیچ» آمده است: *أَئِيسْتُمْ*، پروردگار شما؟ (۱۷۲/۷)؛ *أَوَنه نَگَرِيسْتِي* به آن گروه از پسران یعقوب از پس موسی؟ (۲۴۶/۲)؛ *يَا كَافِرٍ گشتی* به آنکه بیافرید ترا از خاک؟ (۳۷/۱۸)؛ *هَرگَز سَجَدَه كَنِم* من مرآن را که بیافریدی از گل؟ (۶۱/۷)؛ *هَيچ* برابر بودند نابینا و بینا؟ (۵۰/۶).

نشانه‌های پرسش فارسی در ترجمه اسماء استفهام عربی: از کجا: *أَنِي* (۴۰/۳)؛ چرا: *لِمَ* (۱۸۳/۳)؛ چگونه: *أَنِي* (۲۵۹/۲)؛ چگونه: *كَيْفَ* (۴۳/۵)؛ چند: *كَمْ* (۲۵۹/۲)؛ چه: *مَاذَا* (۱۰۹/۵)؛ چه: *مَا* (۸۸/۴)؛ چه چیز: *مَاذَا* (۳۰/۱۶)؛ چیست: *مَاذَا* (۲۱۹/۲)؛ چیست: *مَا* (۶۰/۱۰)؛ کجا: *أَيْنَ* (۲۷/۱۶)؛ که: *مَنْ* (۳۱/۱۰)؛ کی: *مَتَى* (۴۸/۱۰)؛ کیست: *مَنْ* (۱۴۴/۶).

حذف دال شناسه از آخر فعل: در این برگردان یکی دوبار به جای فعل ماضی سوم شخص جمع به شیوه محاوره، مصدر آمده است: *رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا* بها: برگزیدن (= برگزیدند) زندگانی نزدیکتر را و آرام گرفتند به وی (۷/۱۰) این گونه استعمال محاوره‌ای در متون دیگر هم دیده می‌شود، از جمله: *دورسأله کهن در تصوف*، ص ۱۹۳؛ *فرهنگ لغات قرآن شماره ۴: مجمل التواریخ والتقصص*، ص ۸۴ و...

در بیشتر جاها برابر ماضی استمراری عربی (فعل ناقصه «کان») با فعل مضارع بعد از خود (فعل ماضی استمراری فارسی (می+ماضی ساده) آمده است؛ *لبئس ماکانو یعملون*:

هر آینه بدست آنچه می کردند (۶۲/۵): ماکانوا يستطیعون السمع و ماکانوا یبصرون: نه می توانستند شنودن و نه می دیدند (۲۰/۱۱). در بعضی موارد قبل از پیشوند «می» استمراری «می» دیگری هم آمده است؛ ولکن کانوا انفسهم یظلمون: و جز آنکه می بر تنهای خویش ستم می کردند (۱۶۰/۷): زدناهم عذاباً فوق العذاب بما کانوا یفسدون: بیفزودیم شان را شکنجه بر زیر شکنجه به آنچه می تباه کاری می کردند (۸۸/۱۶).

ترجمه لام تأکید به «هر آینه» و نون تأکید ثقیله به دوبار هر آینه: لتؤمننَّ به ولتنصرنَّه: هر آینه گریید هر آینه هر آینه (یعنی گرویت) به وی و هر آینه یاری دهید هر آینه هر آینه اورا (۸۱/۳): لا کفرنَّ عنکم سیناتکم و لا دخلنَّکم جنات تجری من تحتها الانهار: هر آینه پوشانیم هر آینه هر آینه از شما بدیهای شما و هر آینه در آرم شما را هر آینه هر آینه بوستانهایی که می رود از زیر درختان وی جویها (۱۲/۵).

فعل نهی یا امر منفی با پیشوند نهی «مه» به کار رفته است، حرف نهی «مه» در ترجمه «لاء نهی» عربی است و اکثر پیش از جزء اول افعال مرکب و افعال پیشوندی و افعال ترکیبی آمده است و برابر ساخت نحوی عربی است: ولا تتبعوا خطوات الشیطان: و مه پس روی کنیت گامهای دیورا (۱۶۸/۲): فلا تقریواها: پس مه نزدیک شویت به وی (۱۸۷/۲): فلا تعدوها: پس مه در گذریت از آنها (۲۲۹/۲): ولا تهنوا ولا تحزنوا: و مه سستی کنیت و مه اندوه خوریت (۱۳۹/۳).

حرف نفی «نه» در افعال ترکیبی پیش از جزء اول و در افعال پیشوندی قبل از پیشوند است: لن یضروکم الا اذی: هرگز نه گزند کنند شما را مگر آزر دنی (۱۱۱/۳): لهم قلوب لا یفقهون بها: ایشان را دلهاست که نه دریابند به وی (۱۷۹/۷).

صفت و موصوف فارسی مانند عربی در جمع تطابق داده شده است: الملائكة المقربون: فریشتگان نزدیک کردگان (۱۷۲/۴): افتنا فی سبع بقرات سمان: فتوی ده ما را در هفت گاوان فر بهان (۴۶/۱۲): الملائكة طیبین: فریشتگان خوشان پاکان (۳۲/۱۶).

این ویژگی در بعضی از متون به چشم می خورد: شراب آفتی بزرگ است چون از حد بگذرد، و با شراب خوارگان افراط کنندگان هر چیزی توان ساخت (تاریخ بیهقی، ص ۲۸۴). مترجم برابر صیغه مبالغه عربی، قیود «نیک، همیشه، بسیار» را با صفت به کار برده است: قوامین: نیک ایستادگی کنندگان (۸/۵): وهاب: نیک بخشنده (۸/۳): حریص: نیک خواهان (۱۲۸/۹): ظلوم: نیک ستم کار (۳۴/۱۴): رحیم: همیشه بخشاینده (۱۶۰/۲): آواه: بسیار آه کننده (۷۵/۱۱).

در پاره‌ای موارد که فعل مضارع عربی خبر برای مبتدایی است و می‌توان آن را به تأویل وصف برد (مانند: مرید، مختلفین، عابدین در شواهد زیر) مترجم برابر فعل مضارع عربی، صفت فاعلی فارسی را به کار برده است: و ما الله برید ظلماً للعالمین: و نیست خدای خواهنده ستم مرجهانیان را (۱۰۸/۳): فینبئکم بما کنتم فیه تختلفون: پس آگاه کندتان به آنچه بودیت در وی اختلاف کنندگان (۴۸/۵): و اشکروا لله ان کنتم ایاه تعبدون: سپاس داریت مر خدای را اگر هستیت مر وی را پرستندگان (۱۷۲/۲).

انواع الف

الف تنزیه: گفتند گرفت خدای فرزندی. پاکاوی (۶۸/۱۰).

الف دعا: پس از شناسه «ند» صیغه سوم شخص جمع مضارع: و نفرین کرده شوندا به آنچه گفتند (۶۴/۵).

الف کثرت: و چند از نشانی در آسمانها و زمین (۱۰۵/۱۲): بسا که آرزو خواهند... (۲/۱۵).

الف امر غایب: این الف در ترجمه فعل امر غایب عربی، آخر مضارع التزامی فارسی آمده است: پس بنویسدا و برگویدا آنکه بر وی از واجب و بترسدا از خدای پروردگاری (۲۸۲/۲): پس بخندندا اندکی و بگریندا بسیاری (۸۲/۹): پس پاسخ دهندا مرا و گروندا به من (۱۸۶/۲).

الف نهی و تحذیر: این الف، در ترجمه افعال نهی عربی، به آخر فعل فارسی افزوده شده است: و مه سر باز زندا گواهان چون خوانده شوند (۱۸۲/۲): پس نزدیک مشوندا به مزگت مکه (۲۸/۹): و راست و چپ منگردا از شما هیچ کسی (۸/۱۱).

الف صفت مشابه: هر آینه خدای به آنچه می‌کنیت بیناست (۲۳۳/۲): و خدای شنوای داناست (۲۵۶/۲).

الف اتصال: دستادست (۲۸۲/۲): رویاروی (۴۷/۱۵): گرداگرد (۱۵۹/۳).

انواع ی

یای شرط: آمدن یای شرط در جمله شرط و در جمله جواب شرط: اگر بودی نزد ما، نه مردندی و نه کشته شدندی (۱۵۶/۳): گفتند: اگر دانستیمی کارزار کردنی، پس روی کردیمی شما را (۱۶۷/۳): اگر ماندندی از سپس ایشان فرزندان سستان. ترسیدندی بر

ایشان (۹/۴).

یای بیان خواب: هرآینه من می بینی خود را می افشارم انگور را (۳۶/۱۲).
یای نکره در آخر مصدر برابر مفعول عربی: بدرستی گمراه شدند گمراه شدنی دور
(۱۱۶/۴)؛ و فام دهیت خدای را فام دادنی نیکو (۱۲/۵)؛ و هر چیز را پدید کردیم پدید
کردنی (۱۲/۱۷).

یای نکره در آخر مصدر مرخم برابر مفعول مطلق: پس گرایند به حمله بر شما گرایستی
یگانه (۱۰۲/۴).

یا در آخر صفت برای ساختن حاصل مصدر معادل مفعول مطلق: پس بدرستی زیان کار
شد زیان کاری پیدا (۱۱۹/۴)؛ ای کاشکی من بودمی با ایشان تا پیروز شدمی پیروزی
بزرگ (۷۳/۴).

یای تمنا: ای کاشکی من بودمی با ایشان تا پیروز شدمی پیروزی بزرگ (۷۳/۴).
یای لیاقت: خدای نه هیچ پرستیدنی مگر وی (۸۷/۴).
یای مصدری: و در آموزاندش نامه را و صواب کاری را (۴۸/۳)؛ آنانکه از ترسایی به
ستاره پرستی رفتند (۶۹/۵).

در این برگردان ضمیر شخصی منفصل سوم شخص مفرد «او، وی» برای غیر ذوی العقول
آمده است: پس بسنده است او را دوزخ و هرآینه بد آرماگاهست وی (۲۰۶/۲)؛ و مرایشان
راست گوشهایی که نه شنوند به وی (۱۷۹/۷)؛ و چون خوانده شود نبی پس بشنویت مر او
را و خاموش باشیت (۲۰۴/۷).

ضمیر شخصی منفصل اول شخص جمع «ما» به جای ضمیر متصل و مشترك در ترجمه
ضمیر متصل عربی «نا» به کار رفته است: قالوا شهدنا علی انفسنا: گفتند گواهی دادیم بر تنهای
ما (۱۳۰/۶)؛ و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان: و آنچه فرو فرستادیم بر بنده ما روز نصرت
(۴۱/۸).

ضمیر شخصی منفصل دوم شخص مفرد «تو» به جای ضمیر متصل و مشترك در ترجمه
ضمیر متصل عربی «ك»: فانظر الی طعامك و شرابك: پس بنگر به خوردنی تو و آشامیدنی تو
(۲۵۹/۲).

ضمیر شخصی منفصل اول شخص مفرد «من» به جای ضمیر مشترك در ترجمه ضمیر
متصل عربی «ی»: إني متوفيك و رافعك الی: هرآینه من میراننده توم و برآرنده توم به من
(۵۵/۳).

ضمیر شخصی منفصل سوم شخص مفرد «وی» به جای ضمیر متصل و مشترك: یورثانم
 یشاء من عباده: میراث دهد آن را که خواهد از بندگان وی (۱۲۸/۷)؛ سیدخلهم الله فی رحمته: زود
 درآردشان خدای در بهشت وی (۹۹/۹).

ضمیر شخصی منفصل دوم شخص جمع «شما» به جای ضمیر متصل و مشترك در ترجمه
 ضمیر متصل جمع عربی «کم»: ولا تقتلوا انفسکم: و مه کشیت تنهای شما را (۲۹/۴)؛ قل ادعوا
 شرکاءکم: بگوی بخوانیت انبازان شما (۱۹۵/۷)؛ قل موتوا بغيظکم: بگوی بمیریت به خشم
 شما (۱۱۹/۳).

ضمیر شخصی منفصل سوم شخص جمع «ایشان» به جای ضمیر متصل و مشترك؛ در
 ترجمه ضمیر عربی «هم» و «هن»: والوالدات یرضعن اولادهن: و مادران شیر دهند فرزندان
 ایشان را (۲۳۳/۲)؛ الذین خسروا انفسهم فهم لایؤمنون: آنانکه زیان کار شدند به تنهای ایشان
 پس ایشان نه گردند (۱۲/۶).

ضمیر شخصی متصل سوم شخص جمع «شان» به جای ضمیر شخصی منفصل سوم
 شخص جمع «ایشان»: و نه بود خدای شکنجه کننده شان و ایشان آمرزش خواهند (۳۳/۸)؛ و
 خدای گواهی می دهد که هر آینه شان دروغ گویانند (۱۰۷/۹).

مترجم در آیه زیر، برابر ضمیر عربی «هما» به جای «آن دو» یا «آنان»، «ایشان دو» را
 آورده است: فان عثر علی آنها استحقاقاً اثماً فاخران یقومان مقامهما: پس اگر شافیده شود بر آنکه
 ایشان دو سزاوار شدند بزه را پس دوی دیگر...^۳ (۱۰۷/۵).

در برگردان کهن پاره‌ای موارد پس از مفعول با واسطه «را» آمده است: وی آنست که
 می نماید شما را درخش را (۱۲/۱۳)؛ ناشایسته کرد بر شما را مردار را و خون و گوشت خوک
 (۳/۵)؛ و بکن برای ما را از نزد خود یاری گری (۷۵/۴)؛ و برد از شما وسوسه دیو را تا
 بر بندد بر دلهای شما را صبر و یقین را (۱۱/۸).

در دو شاهد زیر حرف «مر» بدون «را» آمده است: و پیدا می کند نشانهای خود را مر
 مردمان مگر ایشان پند گیرند (۲۱/۲)؛ همه خوردنی بود شایسته مر پسران یعقوب (۹۳/۳).

در بسیاری از جملات ترجمه‌ای «را» مفعولی حذف شده است: هر آینه وی نه رهد
 گناه کاران یعنی کافران (۱۷/۱۰)؛ و خدای نه راه نماید گروه بی فرمانان (۸۰/۹)؛ بگوی
 پس بیاریت کتاب موسی (۹۳/۳)؛ بگوی بخوانیت انبازان شما (۱۹۵/۷)؛ و بدادیم ما
 موسی کتاب (۲/۱۷)؛ نبشته شد بر شما چون حاضر آمد یکی از شما مرگ (۱۸۰/۲).

مترجم با توجه به مطابقت حال و صاحب حال به صورت جمع در زبان عربی، در ترجمه قید

حالت مختوم به «ان» را به کار برده است: فیتقلبوا خائبین: پس بازگردند نومیدشدگان (۱۲۷/۳)؛ ادخلوا الباب سجداً: در آیت به در سر بر زمین نهندگان (۱۵۴/۴)؛ لا تقتلوا الصيد و انتم حرم: مه کشیت شکاری و شما احرام گرفتگان (۹۵/۵)؛ انفروا خفافاً و ثقلاً: بیرون آیت سبکان و گرانان (۴۱/۹)؛ الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم: آنانکه یاد می کنند خدای را ایستادگان و نشستگان و بر پهلویشان (۱۹۱/۳). این نوع قید حالت در دیگر متون کهن نیز دیده می شود: نشستند یک روز شادان به هم / همی رفت هرگونه از بیش و کم (شاهنامه، ج ۷، ص ۴۳۲)؛ لشکر هندوان مدهوشان از جای اندر جستند (داراب نامه طرسوسی، ج ۲، ص ۱۳۷)؛ پسر آلتونتاش خوارزمشاه روزی مستان به بام برآمد تا تفرج کند (تاریخ بیهقی، ص ۵۱۸ ح).

ج. ویژگیهای زبانی

مانندگیهای زبانی برگردان کهن با متون قرآنی زیر نزدیک است: ترجمه سورة الاعراف، لسان التنزیل، نمونه ای از قرآن مجید به خط ثلث، سورة مائده از قرآن کوفی کهن، تفسیر نسفی. اشتراك لغات برگردان کهن با فرهنگ لسان التنزیل بیش از متون دیگر است.

۱. تغییرات آوایی: بیشترین دگرگونی آوایی این ترجمه ابدال صامت «د» به «ت» در شناسه «ید» به صورت «یت» است، و در ساختهای دوم شخص جمع افعال ماضی و مضارع و امر دیده می شود، مانند: آوردیت، گرفتیت، افکنیت، بگریت، می افروزانیت، می دانیت، کشیت، بیاشیت. این ویژگی در متون دیگر هم وجود دارد، از جمله: تفسیر نسفی (سرتاسر کتاب)؛ قایوس نامه، ص ۷۲، ۳۲، ۱۴۸؛ بختیارنامه، ص ۲۸؛ معارف بهاء ولد، ج ۱، ص ۱۱۵؛ مرموزات اسدی، ص ۱۲۲، ۲۰۸؛ تذکرة الاولیاء، ج ۱، ص ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۵؛ منتخب روتق المجالس، ص ۳۱۵، ۳۲۴، ۳۲۵، ۴۰۲؛ حالات و سخنان شیخ ابوسعید و... تغییرات آوایی دیگر اندک و اکثر ساده است. به بعضی از آنها اشاره ای می کنیم:

ب / ف: زفان (۶۲/۱۶)؛ ف / ب: خیه (۳/۵)؛ ز / س: باسپسین (۱۷۷/۲، ۲۲۸)؛ با سپس (۸۱/۹)؛ ت / د: گزید (۲۹/۹)؛ و / ف (۲۴۵/۲)؛ هـ / الف: استه (۷۱/۱۷)؛ الف / هـ: هنباز (۱/۱۶)؛ ت + ت < ت: زشتر (۱۵/۴)؛ سخر (۶۹/۹، ۱۶۵/۲)؛ ایستاده < استاده (۳۹/۳)؛ راه < ره (۲۱۷/۲)؛ افتاد < فتاد (۱۵۰/۷)؛ نگوسار < نگوسار < (۸۸/۴)؛ هوش < هش (۶۵/۳)؛ همواره < هماره (۲۱۷/۲، ۱۳/۵، ۱۱۸/۱۱)؛ ذ < د. این تغییر آوایی در تمام ساختهای مصادر «پذیرفتن، گذشتن، گذاشتن» وجود دارد. س <

ش: در کلمات «ترشاندن، شگالش، شکستن». این کلمات يك بار با «ش» ضبط شده‌اند (اگر خطای کاتب نباشد) و بارها به صورت معمول با «س» نوشته شده است. البته این تغییر آوایی در متون دیگری هم دیده شده است: شکستن (شرح سطحیات، ص ۵۵۱ ح)، شگالیدن (قصص الانبیاء، ص ۸۹، ۱۲۳)؛ بشتن (مجمل التواریخ والقصص، ص ۲۱۸). ف / ف: فاء سه نقطه یا فاء اعجمی که تلفظ خاصی از صامت «ف» بوده است در اکثر ساختهای فعل «افکندن» و «افزودن» و کلمات دیگر نشان داده شده است: افراشته، افر وخته، افزاید، افزود، افزون، افکن، افکند، افکندن، برافزود، برافروزند، بیفکنند، دیفش، سفد، قام، فروزینه، فزونی.

۲. واژگان برگردان کهن: در زیر به برخی از لغات این ترجمه با برابره‌های عربی آن اشاره‌ای می‌کنیم: آب اندک: نطفه (۳۷/۱۸). این تعبیر در متون دیگر هم آمده است از جمله: ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۰۷۱؛ فرهنگ لغات قرآن ش ۴، ص ۴۸۵؛ تفسیر گازر، ج ۵، ص ۱۵۳. برخی از برابره‌های نطفه در متون دیگر چنین است: آب بوی ناک (ترجمه تفسیر طبری، ص ۷۶۵)؛ آب پشت (همان، ص ۱۴۸۵)؛ آب گنده (همان، ص ۱۷۶۵)؛ آب چکیده (الذکر فی الترحمان، ص ۴۸)؛ آب حقیر (ترجمه احياء، ربع منجیات، ص ۱۲۲۰)؛ آب دوسنده (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۵۶)؛ آب گرم (لغات قرآن ش ۴)؛ آب سخیف (کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۵۱۳)؛ آب لطیف و تنک (کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۵۱۳)؛ آب مردی (لسان التنزیل، ص ۳۱)؛ آب جامه: صُواع (۷۲/۱۲)؛ آبخور: ورد (۹۸/۱) «ورد» و «ورود» به معنی «به آب آمدن» است. در متون دیگر نیز «آبخور» و «آبشخور» برابر آن است. آب روان غالب: طوفان (۱۳۳/۷)؛ آب کند: جُرف (۱۰۹/۹)؛ آرامانیدم: اسکنت (۳۷/۱۴)؛ آزمایش: فتنه (۲۸/۸)؛ آسمان خانه: سقف (۲۶/۱۶) واژه «آسمان» و «آسمانه» به معنی «سقف» در متون فارسی جای جای آمده است. آشامانیم شما را: نسقیکم (۶۶/۱۶)؛ آشوب دریا: موج (۲۲/۱۰) این تعبیر زیبا در ترجمان القرآن، ص ۸۸ و به صورت ترکیب فعلی آشوب کردن دریا، در المصادر زوزنی، ج ۱، ص ۶۳ دیده می‌شود. استوارکار: حکیم (۲۰۹/۲)؛ اندازه می‌کنم: اخلق (۴۹/۳) اندازه کردی: تخلق (۱۱۰/۵)؛ بیندخسانم او را: اعیذها (۳۶/۳) اندخسانیدن فعل متعدی از اندخسیدن (به معنی پناه بردن، پناه گرفتن) است. صورت متعدی اندخسانیدن در تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۸۳ و لسان التنزیل. ص ۱۹۹ و صورت لازم اندخسیدن بارها در تفسیر نسفی و نیز مقدمه‌الادب، ج ۲، ص ۴۲۸ و جواهر القرآن، ص ۳۶ و لسان التنزیل، ص ۱۱۹ به کار رفته است. اندخسیدن با تلفظ اندخسیدن در ترجمه تفسیر طبری، ص ۷۱۹ و خلاصه شرح

تعرف، ص ۳۰۸ آمده است. صفت فاعلی «اندخسنده» و «اندخشنده» نیز در تکملة الاصناف، ص ۲۹۴ و خلاصه شرح تعرف، ص ۲۲۶ استعمال شده است. از بن مضارع «اندخس + پسوند (واده، واره) صورت اسمی اندخسواده و اندخسواره نیز ساخته شده و بارها در تکملة الاصناف و تاج الاسامی به کار رفته است. باردان: رَحْل (۶۲/۱۲)؛ برابری: قصاص (۵/۴۵) برابری به معنی قصاص در ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۲۹ و لسان التنزیل، ص ۱۸۸ نیز آمده است. و به صورت «برابر» هم در سوره مائده با ترجمه استوار پارسی، ص ۴۳ و لغات قرآن ش ۴، ص ۳۳۲ به چشم می‌خورد. برافرود: خلاف، اختلاف (۳۳/۵، ۱۲۴/۷) برافرودی: اختلاف (۸۲/۴) برافرود شدند: اختلفوا (۱۵۷/۴) برافرود شوندگان: مختلفین (۹۳/۱۰) علاوه بر صورت «برافرود» صورتهای برافروده، برفرود، بروفرود، ورفرو، فروبر، فرودور، فروور، در متون مختلف به کار رفته است. ورك. نشر دانش، سال هشتم، ش سوم، «گذری بر فرهنگ تاج المصادر». برسوی: فوق (۲۱۲/۲) «برسوی» و مقابل آن «فروسوی» جای جای در متون فارسی آمده است. بزرگ منشی می‌کنند: یتکبرون (۲۲/۱۶)؛ بزرگ منشان: متکبرین (۲۹/۱۶)؛ بشوز (بشوز): الحاف (۲۷۳/۲). این واژه با دگوگونی صامت ش /ژ/ج به صورتهای بزوز و بسوج نیز به کار رفته است. در کتاب ابن سینا و تمثیل عرفانی، ص ۳ و ۶۷ کاربردهای بزوزناکی و بزوزکردن در ترجمه اصرار و الحاح آمده است. در لسان التنزیل، ص ۲۱۳ و ۸۰ بسوز کردن و پیشوز کردن برابر احفاء و الحاف است. صفت فاعلی بشوزکننده در همین متن، ص ۱۱۵ آمده است. بسوج و بشوج در تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۷۲ معادل الحاف به کار رفته است. بی آمیغ کردند: اخلصوا (۱۴۶/۴)؛ بی آمیغ کنندگان مخلصین (۲۲/۱۰)؛ بیابانیان: اعراب (۹۰/۹). در قرآن موزة پارس، ص ۲۸۲ اعراب به دشتیبانان و بیابانیان گردانیده شده و در احیاء علوم، نیمه دوم ربع عادات، ص ۹۹ اعراب و اکراد، «اهل بیابان» نامیده شده‌اند. کوههای بیخ آور: رسا (۱۵/۱۶) بیخ آور به معنی استوار و پابرجا، قدرتمند در بسیاری از متون ترجمه‌ای و غیر ترجمه‌ای آمده است. بیسکفت: اکراه (۲۵۶/۲)؛ نه بیسکفت فرموده شود: لاتکلف (۲۳۳/۲)؛ نه بیسکفت فرماید: لایکلف (۲۸۶/۲) «بیسکف» با تلفظ «بسکفت» نیز به کار رفته است. ورك. نامه آستان قدس، ش ۳۲ مسلسل، ص ۱۴۶. پای گشاده کردن: طلاق (۲۲۹/۲) در متون دیگر نیز به کار رفته است. زن را گفت: ای زن من قصد خانه خدای دارم اگر خواهی تا پای تو گشاده کنم (تذکره الاولیاء، ج ۱، ص ۷۶) و ورك. لسان التنزیل، ص ۲۱۱؛ ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۳۹؛ الدررفی الترجمان، ص ۷۵. در بخشی از تفسیری کهن، ص ۱۵۷ به صورت حاصل مصدری

«پای گشادگی» آمده است. تك چاه: غیابت (۱۰/۱۲) درین بودند که آن گاو خویشتن را به تك چاه انداخت (داراب نامه طرسوسی، ج ۱، ص ۱۲۹) ورك. تفسیر بصائر یمینی، ج ۱، ص ۱۳۹؛ دستورالخوان، ص ۴۶۲. تندر: رعد (۱۳/۱۳)؛ همی چسبند: یلحدون (۷/۱۸۰) چسبیدن به معنای، میل کردن از، منحرف شدن، گشتن از بارها در متون کهن به کار رفته است. چغز: ضفدع (۷/۱۳۳) چغز که همان قورباغه و وزغ است، بك، وك، وق، غوك، عوك نیز گفته شده است (که ظاهراً اسم صوت اند). در كشف الاسرار، ج ۳، ص ۷۰۵ «مگل» آمده است. برای «چغز» رك. مقدمه الادب، ج ۲، ص ۱۵۰؛ ترجمه تفسیر طبری، ص ۵۲۱؛ اسرار التوحید، ص ۲۱۵؛ تاریخ بلعی، ص ۴۰۸ و... چفته‌ها: عروش (۱۸/۴۲)؛ چفته می کنند: یعرشون (۱۶/۶۸) چفته به معنای داربست سقف دار بلند، چوب بستی که درخت انگور را بر روی آن می کشند در ترجمه عرش، عروش، تعریش، معروشات، عریشه بسیار استعمال شده است. در خویشتن خرنندگان از بندگان: و فی الرقاب (۴/۱۷۷)، صفت فاعلی خرنده ساختهای متنوعی دارد، مانند: خرننده، خریار، خریا، خریدگار، خریدار. رك. طبقات الصوفیه، ص ۴۱؛ كشف الاسرار، ج ۶ ص ۱۷؛ احیاء علوم، آغاز ربع عادات، ص ۲۲۷. برای واژه خرنده، رك. تاریخ بخارا، ص ۱۸؛ طوطی نامه، ص ۳۶۹؛ به خوش منشی: طوعاً (۱۳/۱۵) در ترجمه تفسیر طبری، ص ۲۳۲ و ترجمه وقصه های قرآن، ص ۹۱ به ترتیب «بخوش منشی و ناخوش منشی» و «بخوش منشی و دژمنشی» به کار رفته است. داستان: مکر (۷/۱۲۳)؛ داستان تلفظی از داستان است که مولوی هم آن را به کار برده است: کشت مرا به جان تو حیل و داستان تو / سیل تو می کشد مرا تا به کجام می بری (کلیات شمس، ج ۵، ص ۲۱۷)؛ دروای می کنیمش: ننشزها: و نگر سوی استخوانها چگونه دروای می کنیمش باز پوشانیمش گوستی (۲/۲۵۹). معنی «انشاز» در فرهنگها، از جای برداشتن، جنبانیدن، برداشتن و زنده کردن است. صورت پهلوی دروای در واژه نامه مینوی خرد andarvāy به معنی «جو» است. بنابراین «دروای می کنیم» یعنی استخوانها را به هوا بلند می کنیم و از جای خود برمی داریم و قائم می کنیم. دستادست: حاضرة (۲/۲۸۲) دستادست به معنی نقد و دست به دست مقابل پسادست به معنی نسیه است. دشمنادگی: دشمنی. دشمنادگی در متون دیگر به صورتهای دشمن دادگی، دشمنانگی، دشمناه گی، دشمنایگی، دشمنادگی نیز به کار رفته است. برای دشمنادگی، رك. ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۴۹۳؛ طوطی نامه، ص ۵۱۵؛ معارف بهاء ولد، ج ۱، ص ۲۳۸ و... دوازده: اثنتا عشرة (۷/۱۶۰) دوازده تلفظی است از دوازده، رك. مروزات اسدی، ص ۸۸؛ منتخب روتق المجالس، ص ۲۷؛ بحر الفوائد، ص ۳۴۱؛ قصص الانبیاء، ص ۱۰۸.

دیده و رشدی: تطلع (۱۳/۵)؛ تأدیده و رکند شما را: ليطلعلکم (۱۷۹/۳)؛ دیفز: قمل (۱۳۳/۷) برخی از فرهنگها و تفاسیر قمل را شبش، ملخ پیاده، کنه، کیک معنی کرده اند. واژه های دیفش، زیفج، دیوژ، دیوچک، دیوک صورتهای دیگری از دیفز است. برای واژه دیفز، رك. لسان التنزیل، ص ۱۷۸؛ مجله خرد و کوشش، ش ۱۳. زینهارى: امانه (۵۸/۴)؛ یکی از معانی زینهار و زینهارى، امانت است: گفت چیزکی به زینهار به نزدیک تو بنهم (منتخب روتق المجالس، ص ۱۴)؛ تا من زنده بودم این زینهاریان را به طاقت خویش می داشتم چون مرا به زندان گور محبوس گردانیدی زینهاریان را باز دادم (تذکره الاولیاء، ج ۱، ص ۸۵)؛ سرّو: سفر (۴۳/۴). در لسان التنزیل، ص ۱۸۶ آمده است: علی سفر: بر جناح سفر، یعنی بر سر راه. سفدها: عروش (۲۵۹/۲). «سفد» چندین بار در تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۴۱۶ و ج ۲، ص ۴۸۳ به صورتهای سفد، سفت، سفد به کار رفته است، رك. لسان التنزیل، چاپ اخیر، ص ۵ مقدمه؛ لغات قرآن ش ۴، ص ۲۹۲؛ مجله سیرغ، ش ۱، ص ۳۶. سمج: نقق (۳۵/۶) سمج به معنی سوراخ و نقب در کلبه و دمنه، ص ۳۸۷؛ احیاء علوم، ج ۴، ص ۶۲۶؛ تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۱۸۶ آمده است. شافیده شود: عُثِرَ (۱۰۷/۵) معنی عثار و عثر و عثور در فرهنگها دانستن و دانایا نیدن است. شافیده در لسان التنزیل، ص ۱۹۰ با پیشوند «بر» به کار رفته است: ان عشر: اگر بر شافیده شود یعنی دانسته شود. شخولیدن: مُکاء (۳۵/۸) به معنای سوت زدن، با لب بانگ و صفیر زدن می شخولیدند هر دم آن نفر / بهر اسبان که هلا هین آبخور / آن شخولیدن به کره می رسید / سر همی برداشت وز خود می رمید (مثنوی، دفتر سوم، ص ۲۴۶). در مقدمه الادب، ج ۲، ص ۳۱ برابر صفیر دو صورت شخیلیدن و شخیلیدن و در فرخنامه جمالی صورت شفلیدن آمده است. در لسان التنزیل، ص ۱۷۴ در ترجمه مکاء علاوه بر شخولیدن اسم صوت وشت نیز آمده است. شکننده کامها: قاهر (۶۱/۶) این تعبیر در مهذب الاسماء، ج ۱، ص ۳؛ ترجمه و قصه های قرآن، ص ۲۱۷؛ تفسیر مفردات قرآن، ص ۳۹ نیز آمده است. شنبه کردن، شنبهی کردن: سَبَّتَ (۴۷/۴، ۱۶۳/۷). غریژن: حَمَأُ (۲۶/۱۵) به معنای گل سیاه گنبدیده و بدبوی؛ بنگر که این غریژن پوسیده / یا قوت سرخ و عنبر سارا شد (دیوان ناصر خسرو، ص ۳۴۰)؛ غریژن به صورت غریژنگ در ترجمه تفسیر طبری، ص ۸۴۲، معارف بهاء ولد، ج ۱، ص ۲۶۴ آمده است. فریجاب: طَلَّ (۲۶۵/۲)؛ ظل به معنی باران خرد و نرم و شبنم است. در نسخه دیگری از لسان التنزیل که آقای دکتر احمد تفضلی معرفی کرده اند در ترجمه طَلَّ «فرجاب» آمده است که تلفظی دیگر از فریجاب است. در فرهنگ تکملة الاصناف، ص ۲۷۷، در ترجمه طَلَّ صورت مشکول «فرج اب» دیده می شود. فیر یدگی:

بَطْر (۴۷/۸) فیریدگی با ابدال مصوّت e/i به صورت «فیریدگی» در تفسیر نسفی، ج ۲، ص ۳۰۶ آمده است. دو واژه کهن دنه‌گرفتگی و انباردگی مترادف فیریدگی است. کنانه: قدیم (۹۵/۱۲) این واژه در ترجمه‌ای قدیم از قرآن کریم، ص ۱۰ به صورت «کهنانه» به کار رفته است. واژه کنانه در تفسیر نسفی، ص ۷۲۷ و لغات قرآن، ش ۴ دیده می‌شود. نبی: قرآن (۳۷/۱۰) در پهلوی nipēk به معنی کتاب و نوشته است. نبی یا نبی با ابدال ب / و به صورت «نوی» نیز به کار رفته است. رك. تفسیر قرآن پاك، ص ۳۹: تاریخ بلعمی، ۷۴۵. دیوان عنصری، ۱۴۲. نيك نسیاس: كفّار (۳۴/۱۴)؛ و اگر نسیاسی کنیت: ولئن كفرتم (۷/۱۴)؛ «نسیاس» (= ناسیاس)؛ در برخی از متون به صورت «نوسپاس» نیز آمده است. «نسیاس» در این متون نیز به کار رفته است: فرهنگ لغات قرآن مورخ ۵۵۶، ص ۱۳۸؛ تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۱۳۸؛ چند برگ تفسیر قرآن عظیم، ص ۲۷؛ تفسیر شتقشی، ص ۸۱؛ کشف الاسرار، ج ۳، ص ۵۲. نفریده: رجیم (۹۸/۱۶)؛ nifrītak در پهلوی به معنی نفرین شده و ملعون است. برای واژه نفریده، رك. شرح تعرّف، ج ۳، ص ۱۱۰؛ کشف الاسرار، ج ۵، ص ۴۳۷؛ تفسیر سوراآبادی، ج ۱، ص ۱۸۵. نهفتگی: تعفف (۲۷۳/۲)؛ نهفتگی کند: يستعفف (۶/۴) «نهفتگی» به معنای پوشانیدن نیازهای جسمی و مادی و پاکدامنی و خویشتن‌داری و پارسایی است: پندارد ایشان را نادانان، توانگران از نهفتگی (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۵). نهفتگی کنندا آنکسها که نیابند نکاح (تفسیر قرآن کریم، عکسی، ص ۳۷). کاربردى نزدیک به نهفتگی، «نهفته نیاز» است به معنای «با آبرو»؛ و در درویشی نهفته نیازباش (ترجمه جاویدان خرد، ص ۱۶۲)؛ بخورائید خواهنده نهفته نیاز را (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۰۵۸). ورتیج: سلوی (۱۶۰/۷) مرغی که به ترکی به آن بلدرچین می‌گویند. تلفظ‌های دیگری از «ورتیج» در متون آمده است از جمله: ورتیج، وردیج، ورتیج، ورتیج، ورتیشك. یخنی می‌نهیست: تدخرون (۴۹/۳) یخنی نهادن به معنای ذخیره کردن و اندوختن در لسان‌التزیل، ص ۲۰۰؛ مصادر اللغة، ص ۳۱۰؛ تفسیر مفردات قرآن، ص ۱۵ نیز آمده است.

د. ویژگیهای رسم الخطی

این نسخه مانند دیگر دستنویسهای کهن از لحاظ کتابت دارای خصوصیتی است که به پاره‌ای از آنها اشاره‌ای می‌کنیم:

علامت مدّالف ممدود (~) در بیشتر کلمات گذاشته نشده است: درآییت = درآییت
(۲۰۸/۲)؛ انج = آنج (۲۰۴/۲)؛ آرامگاه = آرامگاه (۲۰۶/۲) و...

همزه گاه حذف و گاه اثبات شده است: از نمونه‌های حذف: استوار کارست (۲/۲۲۰)؛ بزرگست (۹/۷۲)؛ درین (۲/۲۰۰). از نمونه‌های اثبات: بزرگ است (۵/۱۱۹)؛ در این (۲/۲۰۱).

در کلمات مختوم به مصوت بلندة در حالت اضافه یا توصیف، کسره اضافه گاه به صورت «ی» و گاه به صورت «ء» است و در جاهایی هم نیامده است: شنوای دانا (۲/۱۸۱)؛ سرباهاء ما (۲/۲۴۶)؛ کارها نیک (۵/۹).

برای تمیز «س» و «ش» روی حرف سین علامتی به شکل «،» گذاشته شده است: است (۳/۶)؛ بیسکفت (۲/۲۵۶)؛ درست (۶/۸۳)؛ سگالش (۸/۱۸)؛ فسوس (۶/۵)؛ دریک جا اضافه بر گذاردن علامت «،» سه نقطه هم زیر سین گذاشته شده: نشپتن (۹/۸۱، ۸۳). «ه» بیان حرکت ماقبل در «که، چه» (ربط و موصول) گاهی به صورت «کی، جی» و گاه به صورت «که، چه» دیده می‌شود.

«گ» در بیشتر جاها با یک سرکش آک نوشته شده و در بعضی جاها سه نقطه روی آن آک گذاشته شده: گامها (۲/۲۰۸)؛ برگزید (۳/۳۳)؛ گرامی (۸/۴)؛ گردآرنده (۴/۱۴۰)؛ گم (۲/۲۸۲)؛ گمان (۶/۲۲)؛ گنکانند (۸/۲۲)؛ گنج (۹/۳۴)؛ یاری گم (۳/۲۲). در سرکش برخی کلمات به جای «ک» معمول سر کاف کوفی به صورت «ک» نهاده شده: بزرد (۴/۶۲)؛ خاک پالک (۵/۶)؛ کند (۴/۱۹)؛ لرسنکی (۱۰/۱۲)؛ لرویدکان (۳/۵۲)؛ گروهی (۱۰/۲۴)؛ کلدشتن (۵/۶۴)؛ شکمهاشان (۴/۱۰).

برای تلفظ مصوت کوتاه «e» و «a» در پایین و بالای حروف الف کوچکی به چشم می‌خورد: آزار (۳/۱۸۶)؛ بی خردان (۷/۱۵۵)؛ ترس (۳/۱۰۲)؛ نشانیها (۵/۲)؛ لب (۳/۱۰۳)؛ سیمس (۶/۶۸) و در جاهایی به صورت کسره و فتحة رایج است. گذاشتن دو نقطه زیر یای مجهول: گاهی (۱۰/۹۸)؛ گردن کشی (۷/۳۳)؛ فیریدگی (۸/۴۷).

«ه» غیر ملفوظ (هـ مختفی) در جمع با «ها» حذف شده است: افسانه‌ها < افسانهها (۱۸/۳۱)؛ اندازه‌ها < اندازها (۲/۲۲۹)؛ خواسته‌ها < خواستها (۹/۳۴)؛ میوه‌ها < میوها (۷/۱۳۰)؛ نامه‌ها < نامها (۲/۲۸۵).

مصوت بلند «آ: آ» در میان و آخر پاره‌ای از کلمات با دنباله کوچک کزی به سوی پایین کشیده شده است، بدن شکل «ل»؛ آفتاب (۱۳/۲)؛ ایشان (۶/۸۷)؛ دلها (۱۶/۲۲)؛ زیان کلر (۴/۱۱۹)؛ شما (۱۷/۶۷)؛ قملار (۵/۹۰)؛ گیرندگان (۱۵/۹۴)؛ نشانه‌ها

(۲/۱۳)؛ نشانی (۲۰۳/۷). این ویژگی در برخی از دستنویسهای کهن دیگر هم سابقه دارد، از جمله: نسخه عکسی الابنیه عن حقایق الادویه؛ تفسیر قرآن کریم عکسی؛ التحبیر فی علم التعبير؛ جامع الحکمة، معراج نامه ابن سینا به خط امام فخر رازی و...
حذف هاء غیر ملفوظ در حالت اضافه: چه مایه < چمایه (۲۰۳/۷)؛ ماده گاو < مادگاو (۴۳/۱۲).

یادداشتها

۱. احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۱۲.
۲. شماره سمت راست نماینده شماره سوره و شماره سمت چپ نماینده شماره آیه است.
۳. در نسخه خطی ناپیدا است.



وَطَنُوا أَنفُسَهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاهِلُنَا نَصْرًا فَجِي
 مِنْ شَأْوَاهُمْ يَبْرُدُ بِأَسَاعِرِ الْقَوْمِ الْمُحْرِمِينَ
 لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ
 مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ نَصْدِيقَ
 الَّذِي يَتَرَبَّصُّ بِهِ وَيَفَصِّلُ كَلِمَاتِهِ وَهَكَ
 وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
 سُبْحَانَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الَّذِي هُوَ عِندَ رَبِّكَ
 أَكْبَرُ
 لَسْتَ بِمَلِكٍ
 لَمْ يَكُنْ لَكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا كَفَى
 بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَعَهُ عِلْمُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَإِنَّهُم لَأَبْرَاهِيمَ مَلِكِيهِمْ حَسِبُوا أَنَّهُمْ لَأَسَانِدًا
 لِّسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الرَّحْمَنِ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ
 مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى
 صِرَاطٍ الْحَمِيدِ اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي
 السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَقِيلَ لِلْكَافِرِينَ
 أَصْحَابُ عَذَابٍ مُتَسَاوِينَ الَّذِينَ يَسْتَحْبِبُونَ